

## تشکل فراگیر کارگری

محمد شمس

مبارزه‌ی کارگران برای دست یافتن به یک تشکل علنی و فراگیر کارگری مطالباتی – طبقاتی (بعد از این در این نوشته، تشکل کارگری نامیده می‌شود) و بهبود شرایط کار و زیست انسانی، با تمام تاریخ پر فراز و نشیب اش، علی‌رغم تمام آسیب‌هایی که بعد از سال‌های ۵۷ به صنایع و محیط کار وارد آمده است، نسبت به چند دهه‌ی گذشته از نظر کیفی و کمی بسیار تفاوت کرده و متحول شده است. در دهه‌های چهل و پنجاه، اکثریت کارگران بسیاری از کارخانه‌های جدیدالتاسیس را روستائیان بی‌سواد یا کم‌سواد – که به تازگی به‌طور فردی یا گروهی روانه‌ی شهرها شده بودند – تشکیل می‌دادند، که در بسیاری از کارخانه‌ها به‌طور موقت (قراردادی، پیمانی، روزمزد) شروع به کار کرده بودند. در جریان کار، اینان به تدریج به قابلیت‌های فنی در محیط کار دست می‌یافتند، اما غالباً فاقد روحیه‌ی تشکل‌پذیری بوده و از هر نوع هم‌بستگی و مبارزه‌ی رو در روی جمعی با سرمایه‌دار و دولت‌کناره می‌گرفتند. در این دوران، بیش‌تر اعتراضات کارگری شکل مبارزه‌ی منفی داشته و در مواردی آغشته به تمایلات خراب‌کارانه بودند، که از روحیه‌ی شورش‌گری ناپیگیر این کارگران جوان سرچشمه می‌گرفت. این خصوصیات، رفتار و شیوه‌ی مبارزه در آن دوران، موانع بزرگی را بر سر راه تشکل‌یابی مطالباتی – طبقاتی کارگران در کارخانه‌های جدیدالتاسیس ایجاد می‌کرد.

اما اکنون بخش بزرگی از فرزندان این کارگران نسل گذشته، در شهرهای بزرگ زندگی کرده و به فرهنگ شهرنشینی خوی گرفته‌اند. آنان جای پدران و مادران‌شان (عمدتاً پدران‌شان) را در کارخانه‌های بزرگ و کوچک پر کرده‌اند و تعداد قابل توجهی هم توانسته‌اند در مدارس و آموزشگاه‌های فنی، دوره‌های آموزش فنی را بگذرانند و دارای مدارک تخصصی گردند. هم‌چنین تعداد کارگرانی که اکنون قادر به خواندن و نوشتن می‌باشند، در قیاس با دهه‌های گذشته افزایش بسیاری یافته است.

از سوی دیگر، در هیچ زمانی به اندازه‌ی امروز، روزنامه، هفته‌نامه، ماه‌نامه و گاه‌نامه، نشریه و کتاب‌های کارگری منتشر نگردیده است. با وجود این که بخش قابل توجهی از این ادبیات و رسانه‌ها در اختیار کارگران نمی‌باشند، ولی به هر حال این امکان به وجود آمده است، تا کارگران هر از گاهی بخشی از ستم‌ها و بی‌عدالتی‌هایی که بر آنان روا می‌شود را بیان کنند. روایت‌گویی، خاطره‌نویسی، گردهم‌آیی و میزگردهایی که از طرف فعالین کارگری تشکیل می‌شود، در مجموع توانسته است سطح دانش مبارزات طبقاتی کارگران را متحول کند.

طی چهار دهه‌ی گذشته، مناسبات سرمایه‌داری در ایران سیر تکاملی خود را نسبت به گذشته طی کرده و موجب آن گردیده که هم‌اکنون اکثریت افراد جامعه‌ی ایران – مثل اکثریت مردم دنیا – فقط از طریق فروش نیروی کارشان قادر به گذران زندگی بوده و به جز دریافت مزد یا حقوق، در مقابل فروش نیروی کارشان، منبع درآمد دیگری نداشته باشند. در شرایط کنونی، میلیون‌ها نفر از این کارگران به‌طور آشکار یا پنهان بیکار بوده و به دلیل عدم وجود یک بیمه‌ی بیکاری که قادر باشد حداقل نیازهای معیشتی کارگران بیکار را برآورده کند، بخش بزرگی از آنان از روی ناچاری برای تأمین ابتدایی‌ترین نیازهای حیاتی خود به مشاغل دیگری خارج از محیط کار معمولی روی می‌آورند.

هر قدر صنعت و خدمات بیش‌تر تکامل و توسعه یابد، به همان اندازه امکان گردهم‌آیی، تشکل‌پذیری و تشکل‌یابی را در میان کارگران فراهم می‌آورد و وجود منافع مشترک و اندیشه‌ی مقاومت و ضرورت تشکل را پیش‌روی آنان می‌گیرد. مبارزه و تشکل‌پذیری یکی از ملزومات ذاتی نظام‌هایی است، که اکثریت مردم در آن مجبورند نیروی کارشان را برای گذران زندگی بفروشند. نیاز به هم‌بستگی و تشکل و مبارزه‌ی متحد در بین کارگران از همین شرایط ناشی می‌شود و ساخته‌ی ذهن کسی نیست.

اما تشکل‌یابی بیش‌تر از هر چیز، نیاز به یک چشم‌انداز و درک روشن و واقع‌بینانه از سیستم اقتصادی – اجتماعی سرمایه‌داری و علل بی‌تأمینی انسان‌ها در مناسبات کار مزدی شرایط حاضر دارد. امروزه اکثریت قاطع مردم کره‌ی زمین در همین موقعیت طبقاتی کارگری، یعنی اجبار به فروش نیروی کاریدی و فکری خود – یا ترکیبی از این دو – به سرمایه

داران یا دولت آن‌ها برای گذران زندگی هستند. میلیاردها نفر در سراسر کره ی زمین، از جمله در ایران، هیچ چاره ی دیگری برای تامین زندگی خود و فرزندان شان به جز کار برای مزد یا حقوق ندارند. امروزه وضعیت زندگی و طبقاتی معلم و پرستار و تکنسین کامپیوتر و حتا بعضا ژورنالیست ها همین طور است. به همین دلیل هم مثلا در بریتانیا و آلمان و بسیاری دیگر از کشورها، اتحادیه های معلمان، پرستاران، و حتا ژورنالیست ها جزو و عضو کامل کنفدراسیون های کارگری هستند.

در متن این شرایط کار، یعنی اجبار به فروش نیروی کار و دریافت مزد جهت تامین معیشت، و در روند مبارزه برای بهبود زندگی، کارگران به ضرورت هم بستگی و لزوم داشتن یک ابزار مبارزاتی موثر پی می برند. آن‌ها به طور عینی و واقعی در جریان کار و مبارزه درمی یابند، که بدون تشکیلات قادر نخواهند شد شرایط بد و غیر انسانی شان را به یک شرایط متمدن و انسانی تبدیل سازند. البته در این میان برای آن که نیاز به تشکل، به خواست تشکل و بالاخره ایجاد خود تشکل منجر شود، نقش کارگران با تجربه و استخوان خورد کرده تعیین کننده است.

کارگران با تجربه باید نقش لازم خود را ایفا کنند و با آگاهی به این که در شرایط کنونی آن تشکیلات کارگری ای می تواند در هم بستگی و مبارزه ی کارگران موثر باشد، که اولاً از استقلال عمل و اندیشه ی جدی، متکی به آزمون ها و دانش مبارزه ی طبقاتی کارگران جهان برخوردار باشد؛ ثانياً به هم بستگی بین المللی کارگران دنیا فکر و تکیه کند و خود را جزوی از این جنبش و طبقه ی بین المللی بداند؛ ثالثاً استراتژی آن را خود کارگران تدوین کنند و هم کاری و یارگیری خود در جامعه را بر اساس اصل حمایت دو جانبه قرار دهند و آن را به طور علنی و شفاف اعلام دارند؛ اعلام دارند، که «از هر کس همان قدر حمایت خواهیم کرد، که او از ما حمایت کند».

یک تشکیلات کارگری در شرایط کنونی می باید رقابت برای دست یافتن به کار و اشتغال را در میان کارگران به هم بستگی در مبارزه برای بهبود زندگی همه ی کارگران شاغل و بیکار درون خود جای دهد و تمام گرایشات مختلف در درون طبقه ی کارگر را با هر اعتقاد، مرام، مسلک و ایدئولوژی بپذیرد و امکانی فراهم آورد تا آنان با رقابت نظری و عملی سالم، و به دور از توطئه گری، بر شکوفایی دانش مبارزات طبقاتی خود و کیفیت زندگی خود و فرزندان شان بیافزایند. تمام قدرت یک تشکیلات کارگری از آن جا ناشی می شود، که اعضای آن بتوانند بدون ترس از پلیس و قانون دست از کار بکشند و اعتصاب کنند. کارگران تنها با هم بستگی و مبارزه ی پیگیر قادر خواهند شد به چنین تشکلی دست یابند. کارگران در شرایط کنونی، در مقابله با امکانات نامحدود سرمایه داران هیچ راه و چاره ی دیگری به جز ایجاد هم بستگی بین خود در یک تشکیلات کارگری، که حق اعتصاب و دیگر اشکال مبارزه را به طرف مقابل تحمیل کند، ندارند. یک تشکیلات کارگری، اولین و ضروری ترین ابزاری است که به کارگران امکان تاثیرگذاری بر روی تصمیماتی که برای زندگی شان مهم و موثر هستند را می دهد.

کارگران در کوران مبارزات مطالباتی و طبقاتی شان، در مبارزات همه ی مردم برای دموکراتیزه کردن جامعه و ایجاد و حمایت و حفاظت از آزادی و عدالت اجتماعی – که بی وقفه و با افت و خیز، اما همیشه جریان دارد – شرکت می کنند. آن‌ها در این مبارزه به طور مستقیم و غیر مستقیم به یک شکاف عمیق تر و یک تضاد اساسی بر سر کنترل و مالکیت ابزار تولید، ثروت ایجاد شده در جامعه، و بالاخره ضرورت سازمان یابی یک شیوه ی کار و زندگی اجتماعی، متفاوت با آن چه که تاکنون معمول بوده، پی می برند و خود را برای یک مبارزه و اقدام اساسی تر، در یک اتحاد و نبرد بین المللی کارگری، برای رهایی خود و همه ی بشریت از هر نوع کار مزدی آماده می کنند.

متأسفانه تاکنون با وجود تلاش، کوشش و از خودگذشتگی بسیاری که از جانب کارگران، فعالین و پیشروان کارگری در جهت ایجاد یک تشکیلات کارگری انجام گرفته است، به دلایلی چند این نیاز حیاتی کارگران جواب نگرفته و موجودیت پیدا نکرده است. برخی از دلایل به این قرار هستند:

از طرفی کارفرمایان و ارگان های وابسته به آنان با ترفندهای مختلف در بین کارگران شاغل و بیکار، کارگران متخصص و غیر متخصص که از دست مزد پائین تری برخوردار می باشند، کارگران زن و مرد و غیره، نفاق انداخته و با مستمسک قرار

دادن اعتقادات متفاوت آن‌ها، در بین کارگران جدایی و چند دستگی ایجاد می‌کنند. کارفرمایان و ارگان‌های وابسته به آنان، فعالین و پیشروان کارگری را به طور پیگیر با شیوه‌های غیر انسانی تحت پیگرد، اذیت و آزار قرار داده و می‌دهند. از طرف دیگر، بسیاری از احزاب، سازمان‌ها و گروه‌ها و دستجات با دخالت‌های غلط و اندیشه و عمل خودمحور که از طریق اعضاء و کادرهای شان در میان کارگران اشاعه پیدا می‌کند، مانع هم بستگی کارگران در یک تشکیلات علنی مطالباتی، همگانی، طبقاتی واقعا جدی و مبارز شده اند.

عوامل دیگری هم در این مورد در ایران حائز اهمیت است. جا به جایی بخش قابل توجهی از کارگران (قراردادی، مقاطعه کار، روزمزد) که از فرصت، تجربه و سنت مبارزه‌ی متشکل بی بهره هستند، باعث می‌شود که آگاهی چندانی از کم و کیف قراردادهای دسته جمعی، ضرورت توسل به اعتراض و اعتصاب با برنامه (که اغلب پس از یک پروسه‌ی گفتگو و مذاکره‌ی طولانی بین خود کارگران، و هم چنین مذاکره و چانه زدن مفصل و تقریبا بی حاصل بین نمایندگان کارگران و کارفرما به کارگران تحمیل می‌شود) نداشته باشند. آنان همین طور نسبت به ضرورت اتحاد، هم بستگی، قدرت جمعی و تاثیر آن برای به دست آوردن مطالبات دیگر از قبیل تعیین میزان دست مزد، ساعت، انضباط، و سرعت کار، کم تر آشنا هستند. خلاصه، ضرورت تشکل و حق طلبی جمعی برای گرفتن حق و امکان عقد قرارداد دسته جمعی، حق دخالت در تعیین شرایط کار، تقسیم بندی مشاغل و اخراج و استخدام و خیلی چیزهای دیگر برای این کارگران کم تر شناخته شده است.

مجموع این اوضاع مانع آن گردیده، تا کارگران ایران از یک تشکیلات علنی، مطالباتی، فراگیر و طبقاتی بهره مند باشند. در وضعیت کنونی، کثرت بیکاران که چندین میلیون نفر تخمین زده می‌شود، وجود تعداد زیادی کارگر پیمانی، و بالاخره دست‌مزدهای نازل و محدودیت‌های قانونی و دولتی، شرایط را برای فعالیت پیشروان کارگری و متشکل گرداندن کارگران مشکل می‌سازد. اما علی‌رغم این محدودیت‌ها، بسیاری از فعالین کارگری هم اکنون در میان کارگران فعالانه تلاش می‌کنند، لزوم و ضرورت تشکل را برای هم کاران خود توضیح می‌دهند، و با اشکال گوناگون زمینه و مقدمات را برای ایجاد و اعلام یک تشکل کارگری علنی، فراگیر، مطالباتی و طبقاتی در شرایط مساعد فراهم می‌کنند.

\* \* \*

برگرفته از: نشریه‌ی «اندیشه جامعه» (چاپ ایران)، شماره‌ی ۲۰، آبان ۱۳۸۰،